

ملیت در جهان بی هویت

حسین کامل بهاء الدین، الوطنیة فی عالم بلاهویة- تحديات العولمة، القاهرة: دارالمعارف، ۲۰۰۰، ۱۸۱ صفحه.

دکتر حجت رسولی

استاد یار دانشگاه شهید بهشتی

نویسنده این کتاب، دکتر حسین

کامل بهاء الدین، یکی از شخصیت‌های

برجسته علمی و سیاسی کشور مصر به شمار

می آید. وی که از سال ۱۹۹۱ تاکنون منصب

وزارت آموزش و پرورش مصر را بر عهده دارد

در حقیقت پزشک و متخصص کودکان است

و علاوه بر تدریس پزشکی در دانشگاه‌های

مصر عهده دار مسئولیتهایی نیز در

بیمارستانهای این کشور بوده است. مؤلف به

دریافت جوایز داخلی و بین المللی گوناگونی

نایل آمده است که برخی از آنها عبارتند از:

- جایزه جهانی بهداشت کودک از

سازمان بهداشت جهانی، سال ۱۹۸۹؛

- جایزه امتیاز بین المللی از شورای

آموزش مستمر دانشگاهی در آمریکا،

سال ۱۹۹۹؛

- مدال مهاتما گاندی از یونسکو،

سال ۲۰۰۰؛

- جایزه از یونیسف در سال ۱۹۹۷؛

- جایزه از جمعیت جهانی طب اطفال،

سال ۱۹۹۵.

به علاوه، برخی از دانشگاه‌های جهان

به او دکترای افتخاری اعطا کرده اند. مؤلف

همچنین در بسیاری از فرهنگستانها و

دایرة المعارفهای جهانی عضویت دارد و

علاوه بر کتابها و مقالات متعدد در زمینه پزشکی کودکان اثر دیگری نیز از وی به چاپ رسیده است همانند «اسلوب علمی در کار سیاسی» و «آموزش و آینده». از این رو می توان گفت که نویسنده دارای وجهه ای علمی در سطح منطقه و جهان است.

این کتاب که به مسئله جهانی شدن اختصاص دارد، عصر جدید یعنی عصر انفجار اطلاعات و انقلاب در فن آوری را در زنجیره تکامل تاریخی جهان مطرح می سازد و ضمن ارایه تعریفی از جهانی شدن و ویژگیها و عوامل و مشخصات آن، مسئله ملی گرایی یا ملیت و قومیت را در روند جهانی شدن بررسی می کند و تأثیر فرایند جهانی شدن را بر مسئله ملیت و قومیت و رابطه متقابل آن دو را به بحث می کشد.

مؤلف در این کتاب کوشیده است با شیوه ای واقع گرایانه جنبه های سلبی و ایجابی جهانی شدن را تحلیل کرده، عواقب پی آمدهای آن را برای جوامع جهانی گوشزد نماید و تأثیرات منفی آن را بر شمارد. وی سپس به این سؤال می پردازد که در قبال فرایند جهانی شدن، که از آن به صورت موج سوم یا انقلاب الکترونیک یاد می کند، چه باید کرد؟ آیا کشورهای جهان به ویژه کشورهای ضعیف باید کاملاً در برابر موج

سوم تسلیم شوند یا به مقابله و مخالفت با آن برخیزند یا اینکه راه سومی نیز متصور است؟ نویسنده با این باور که جهانی شدن واقعیتی است فرا روی همگان و گریزی از آن نیست، نه تسلیم محض را به صلاح می داند و نه مقابله منفی و انزوا در برابر آن را کارساز می شمارد؛ بلکه عقیده دارد که باید آگاهانه و فعالانه و با آمادگی و پویایی کامل با پدیده جهانی شدن مواجه شد و ملیت و قومیت و اصالتهای ملی هر کشور را بازساخت و با تکیه بر آن نسل جدید را از سقوط در گرداب بی هویتی موج سوم نجات بخشید.

هر چند نویسنده در برخی از فصلهای کتاب دیدگاههای مربوط به کشور مصر و راه حلهایی را برای مواجهه آن کشور با جهانی شدن ارایه می نماید، به حکم شباهتهای فرهنگی، اجتماعی و تمدنی میان کشور مصر و ایران، بسیاری از دیدگاههای مؤلف با افکار و نظرات جاری در کشور ما تطابق دارد. وی از حرکت فرهنگی جهانی شدن به شیخون فرهنگی تعبیر می کند و به جد همگان را به مقابله با آن فرا می خواند. پی آمدهای خطرناک جهانی شدن و تأثیر آن بر اقلیتها و کشورها یا جریانهای مغلوب و ناراضی را مطرح می سازد و سردمداران جهانی شدن را از بروز واکنشهای جدی از

سوی کسانی که قربانی جهانی شدن هستند بر حذر می‌دارد. وی پی‌آمدهای منفی جهانی شدن را حتی در کشورهای اروپایی و آمریکا گوشزد می‌کند. جالب اینکه هشدارهای مؤلف، بسیار سریع در قالب حادثه ۱۱ سپتامبر مصداق می‌یابد و این نیز خود تأییدی است بر مؤلفه سرعت در فرآیند جهانی شدن که نویسنده در آغاز کتاب به آن اشاره کرده است. تأکید بر مسایل معنوی و اخلاقی و فرهنگ بومی و آموزش‌های دینی یکی دیگر از نکاتی است که مؤلف برای حفظ نسل جوان در برابر سیل بنیان‌کن جهانی شدن ضروری می‌شمارد. در سراسر کتاب علاوه بر پیروی از شیوه علمی و استفاده از منابع و دیدگاه‌های صاحب‌نظران، جنبه احساسی و خطابی نیز دیده می‌شود. در واقع، مؤلف اندیشه‌های علمی و تحلیلی را با قلمی احساسی و خطابی مطرح ساخته و بر جاذبه نشر کتاب افزوده است؛ ولی باید اعتراف کرد که گاهی جنبه احساسی و خطابی در نگارش مطالب بر جنبه تحلیلی و علمی آن غلبه کرده و از اعتبار علمی مطالب کاسته است. این نقیصه به ویژه آنجا که پای ملیت مصر به میان می‌آید کاملاً مشهود است. ولی به هر حال نویسنده کتاب خویش را براساس دیدگاه‌های شخصیت‌ها و

دانشمندان معتبر جهان و با تکیه بر نظرات تحلیلی خویش نوشته است. مطالب این کتاب در چهار باب مطرح گردیده است.

باب نخست: چالش‌های هزاره سوم

در این باب نویسنده با اشاره به اینکه انفجار اطلاعات به مراتب از اختراع صنعت چاپ مهیب‌تر و عظیم‌تر است، برخی از پیشرفتهای علمی و اکتشافات مهم را به عنوان مقدمه تحولات عظیم در فن‌آوری و ورود به عصر جدید و ظهور پدیده جهانی شدن مطرح ساخته است. اکتشافاتی مانند ابر رایانه‌ها و ریزپردازنده‌ها از این نوع هستند. پیشرفتهای دانشمندان در زمینه شیمی و ارتباط آن با رایانه‌ها و همچنین پیشرفتهای زیست‌شناسی و ارتباط آن با فن‌آوری میکروسکوپی و سرانجام هوش مصنوعی از دیگر اکتشافات هستند.

افزون بر این انسان با پیشرفتهایی که در زمینه ژنتیک به دست آورده توانسته است موجودات جدیدی را بیافریند و بسیاری از بیماریهای صعب‌العلاج را درمان نماید. در عصر جدید از فاصله میان اکتشافات و اختراعات و ورود آنها به مرحله خط تولید به شدت کاسته شده است. در نتیجه، سرعت

رساندن اکتشافات به خط تولید و بهره‌برداری از آن بیش از خود اکتشافات اهمیت یافته است. ولی آیا همه این پیشرفتها به نفع بشریت است یا اینکه پی‌آمدهای منفی نیز در بر دارد؟ مؤلف با اشاره به نمونه‌هایی از دستاوردهای فن‌آوری، پی‌آمدهای ناگوار آن را با عنوان پدیده «تکنوپولی» (Technopoly) یادآور می‌شود مانند بازیه‌های رایانه‌ای و تأثیر آن بر رواج روحیه خشونت که شاهد آن حادثه حمله دو دانش‌آموز آمریکایی به هم‌کلاسیهای خود بود؛ پدیده‌هایی مانند قاچاق اعضای بدن انسان که از پی‌آمدهای فن‌آوری پیوند اعضا محسوب می‌شود؛ و نابودی محیط زیست بر اثر پیشرفت و توسعه فن‌آوری و از میان رفتن آرامش و امنیت بر اثر گسترش سلاحهای کشتار جمعی.

نویسنده تأکید می‌کند که موج جهانی شدن علاوه بر رواج روحیه خشونت، به حقوق بخشی از اعضای جامعه بشری تجاوز کرده و با ظلم و تعدی به برخی از اقلیتها آنان را به ستوه آورده است. این افراد یا اقلیت‌های ناراضی می‌کوشند تا به سلاحهای کشتار جمعی دست یابند و این امر امنیت و آرامش را از جامعه سلب خواهد کرد. این بحث که پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر

مطرح گردیده است از نکات بدیع و جالب توجه این کتاب به شمار می‌آید. در ادامه این فصل آمده است که انقلاب در فن‌آوری، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و محاسبات تولیدی را نیز دگرگون کرده است. در عصر جدید شاخصهای جدیدی بر اقتصاد حاکم گردیده است که بدون شناخت و در نظر گرفتن آن نمی‌توان وارد رقابت اقتصادی شد. دانش از عوامل مؤثر در افزایش ارزش افزوده به حساب می‌آید. دوره جدید دوره تولید انبوه و فراگیر است که مصرف در آن نقش اساسی دارد و مصرف‌کننده عامل تعیین‌کننده در تحولات خط تولید به شمار می‌آید، در نتیجه روابط کاری متحول شده و ظهور پدیده بیکاری از عسواقب انقلاب فن‌آوری است. در پایان این باب در بحثی با عنوان «جهان بدون ابعاد» پنج مرحله در روند تکامل تاریخی انسان مطرح گردیده است:

مرحله صفر، زندگی ابتدایی انسان یا عصر یخبندان تا پنج هزار سال پیش از میلاد؛ مرحله نخست، عصر اکتشافات اساسی و نقل و انتقال کالا و افکار؛

مرحله دوم، عصر جهانگردی و اکتشافات بزرگ، پدید آمدن تمدنها، ارتباط آنها و تبادل افکار، ساخته شدن کشتیهایی دریایی و پیشرفت فن‌آوری دریایی و

پدیده استعمار؛

مرحله سوم، تسخیر فضا در
قرن بیستم؛

مرحله چهارم، جهان اعتباری یا بدون
مکان، انفجار اطلاعات و انقلاب در فن آوری.

نویسنده با تحلیل مراحل بالا نتیجه
می گیرد که در این روند تکاملی تاریخ

کسانی پیروز شدند که فرصتها را غنیمت
شمردند و از امکاناتی که فرا روی آنان

قرار گرفت به خوبی بهره برداری کرده،
آگاهانه و مسئولانه راه را برای تحول هموار

ساختند و به جای آنکه تنها پیش پای خویش
را ببینند به فاصله های دور دست و قله ها و

ستارگان چشم دوختند.

**باب دوم: جهانی شدن و گردبادهای
پنهان آن**

در این باب نویسنده با اشاره به اینکه
از نیمه قرن بیستم به بعد جهان با موج سوم و

تحولات و حوادث ناگوار و صدمات مخرب آن
مواجه شد و همگان با ابهام، بهت زدگی،

حیرت و نگرانی می پرسند که جهانی شدن
چیست؟ و کی فرا خواهد رسید؟ می گوید:

«جهانی شدن از مدتها پیش فرا رسیده است
و هم اکنون ما در آن واقع هستیم.» در

حقیقت اصطلاح جهانی شدن در دهه

۱۹۶۰ با شعار «جهانی بیندیش و محلی

عمل کن»، مطرح گردید و رواج آن در دهه
۱۹۹۰ هم زمان با فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی بود. مؤلف با اشاره به دیدگاههای
نوآم چامسکی و توماس فریدمن، ماهیت عصر

جدید را معرفی می کند و سپس عوامل
جهانی شدن و آثار آن را بر می شمارد. وی

عوامل مؤثر در جهانی شدن را در چند عنوان
زیر خلاصه می کند:

- انقلاب در فن آوری و انفجار
اطلاعات که عناصر زمان و مکان را

درنوردیده است؛

- اقتصاد بازار که به تمام معنا جهانی
است و با جسارت تمام هرگونه مرزری را

نادیده می گیرد؛

- جهانی شدن تولید و بین المللی
شدن سرمایه، مواد خام، زمین و نیروی کار؛

- تغییر نقشه «جغرافیای سیاسی»
جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

و ظهور پدیده ای که به قول بنجامین باربر
باید آن را «جهان مک» (مک دونالد) نامید

(اشاره به گسترش رستورانهای آمریکایی
مک دونالد).

نویسنده سپس عوارض جانبی جهانی
شدن بر دولتها و پی آمدهای اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی آن را

و آثار شوم اخلاقی آن به «تکنوبولی» تعبیر می‌شود. از میان رفتن ارزشهای اخلاقی، از هم پاشیدن نظام خانواده، خشونت، خودکشی و جنایت، گسترش مواد مخدر و احساس غربت و تنهایی حتی در میان اعضای یک خانواده از پی آمدهای منفی گسترش و حاکمیت فن‌آوری است و سرانجام فن‌آوری که بنا بود در خدمت انسان باشد، امروزه انسان را به بردگی خویش کشیده است. پیامد امنیتی حاکمیت اختاپوس فن‌آوری افزایش خشونت، جنگ، ترور، جنایت، قاچاق و بزه‌کاری است. از نظر زیست‌محیطی نظام بازار هیچ اهمیتی به محیط زیست نمی‌دهد و دولتها نیز بیش از این نیستند که به نظام بازار سر و سامان بدهند و در این میان محیط زیست به حال خود رها شده است و کسی مسئولیت امر خطیر حفاظت از آن را بر عهده ندارد.

باب سوم: هویت و اصالت (نژاد، ملیت و قومیت)

در این باب نخست واژه‌های نژاد، ملیت و قومیت تعریف شده و زبان، آب، خاک و فرهنگ از مقومات ملیت معرفی گشته و گفته شده است که در اوایل قرن بیستم به رغم آنکه گمان می‌رفت در سایه پیشرفتهای

مطرح کرده و واکنشهایی را که هر یک از این پی‌آمدها به دنبال خواهد داشت، برشمرده است. نویسنده از قدرت الکترونیک به اختاپوس هزارپای الکترونیک تعبیر می‌کند و دیدگاههای مختلف را درباره پی‌آمدهای حاکمیت این اختاپوس بر کشورها مطرح می‌سازد، از جمله دیدگاه رود لوبرس مبنی بر اینکه بر اثر گسترش بخش الکترونیک قدرت دولتها کاهش می‌یابد و به جای حفظ منافع ملی به خدمت سیطره الکترونیک در می‌آیند و به حفاظت از منافع سرمایه‌داری جهانی می‌پردازند. در سایه جهانی شدن بسیاری از کشورها بسته به میزان هماهنگی آنها با روند جهانی شدن یا چنان پیشرفت می‌کنند که به قله عظمت می‌رسند و یا اینکه به دره سقوط پرتاپ می‌شوند. بنابراین، جهانی شدن به عنوان نظامی اقتصادی ناچار باید دارای چارچوب اجتماعی نیز باشد، در غیر این صورت قدرت الکترونیک به موجودی درنده و دهکده جهانی به جنگلی تبدیل خواهد شد.

از نظر سیاسی جهانی شدن حتی از قدرت احزاب خواهد کاست و دموکراسی را کم‌رنگ خواهد کرد. در بعد فرهنگی زمانی از ایدز معلوماتی سخن گفته می‌شد ولی امروزه از سیطره فن‌آوری بر تمدن و فرهنگ

اجتماعی، قومیت اهمیت خود را از دست بدهد، به عکس به ویژه پس از جنگ جهانی دوم قومیتها و گرایشهای نژادی اهمیت بیشتری یافت.

نویسنده که خود به کشور مصر تعلق دارد با بررسی مسئله ملیت مصری از آن به عنوان شاهد مناسبی در بحث ملیت و ارتباط آن با جهانی شدن استفاده می کند. از نظر نویسنده وطن خواهی یا ملیت مصری امری حقیقی است. وی با استناد به داستانهای باستانی مانند سینوهه و سنگ نوشته ها و لوحهای به دست آمده چنین نتیجه می گیرد که ملیت مصری و وطن خواهی در مصر از زمانهای بسیار دور مطرح بوده است. سپس عناصر قوام بخش ملیت در مصر را برمی شمارد؛ عناصری مانند نژاد، یکپارچگی، دین، زبان، احساس خطر مشترک از بیگانه و نوع زندگی. بر این اساس مصریان از قدیم نژادی اصیل بوده اند که در دو سوی نیل می زیسته اند و مهاجرت چندانی در این منطقه صورت نگرفته است. همچنین سرزمین مصر در طول تاریخ خود از یکپارچگی برخوردار بوده و مردم این سرزمین در دوران باستان به خدا و سایه آن در زمین (فرعون) معتقد بوده اند و به واسطه موقعیت استراتژیک آن همواره از سوی

بیگانگان تهدید شده و احساس خطر مشترک داشته اند. زبان مصریان در طول تاریخ کمترین تغییر را داشته و تنها یک بار خط آنان از هیروگلیفی به قبطی و سپس به عربی تغییر شکل داده است و نوع زندگی آنان از نظر اقتصادی بر کشاورزی مبتنی بوده است. پیداست که مؤلف در این فصل می کوشد تا چهره ای کاملاً موجه و مثبت از کشور خود، مصر، ارایه نماید و حتی اگر برخی از مؤلفه های یاد شده نیز در مصر به تمام و کمال وجود نداشته باشد از آن چشم پوشی کرده، ملت خود را تطهیر نماید.

فصل دوم این باب به بحث مشروعیت ملیت یا وطن خواهی در عصر جهانی شدن اختصاص دارد و باید آن را به اعتباری مهمترین فصل این کتاب دانست. سؤال اساسی این مبحث آن است که آیا در عصر جهانی شدن سخن گفتن از ملیت و وطن گرایی یا قومیت مفهوم قابل قبولی دارد یا اینکه سخنی بیهوده و شناکردن بر خلاف جریان رود و مقاومت در برابر روند فن آوری و خلاصه ارتجاع و ندیدن واقعیت است؟ حسین کامل در این فصل با قلمی کاملاً احساسی، ملیت و وطن خواهی را امری ضروری می داند و با عباراتی که بیشتر به شعر شباهت دارد تا نثر، دیدگاه خود را

از تشکلهایی مانند اتحادیه اروپایی و نفتا به عنوان نمونه هایی از تشکلهای قومی یاد می کند و سپس با نظر به عناصر یاد شده نتیجه می گیرد که کشورهای عربی بیش از سایر کشورهای جهان از مقومات اتحاد و یکپارچگی برخوردارند، ولی بر اثر درگیریها و تنشهای موجود موفق به تشکیل اتحادیه ای قدرتمند و واقعی نشده اند. نویسنده بر این باور است که برای غلبه بر این مشکل باید در سه زمینه زیر تلاش و همکاری کرد:

۱. کودکان؛ ۲. آموزش؛ و ۳. بازار مشترک.

باب چهارم: امیدواری و تلاش

طرح این مبحث نشان دهنده امیدواری و خوش بینی مؤلف و نگرش مثبت او به آینده است. وی در آغاز این مبحث در فصلی با عنوان «آموزش و آینده» آموزش را از مسایل ضروری برای تعامل با جهانی شدن برمی شمارد. عنوان این فصل با یکی از تألیفات او به نام «التعلیم و المستقبل» مشابهت دارد. به نظر می رسد که موقعیت شغلی نویسنده، یعنی تصدی امر آموزش و پرورش در تأکید بر این مبحث تأثیر داشته است. نویسنده در این فصل می گوید: «اگرچه برخی گمان می کنند که با جهانی

درباره ملیت مطرح می سازد که خلاصه آن چنین است که ما ضمن اینکه باید واقعیت جهانی شدن را بپذیریم باید به وطن خواهی نیز اهمیت دهیم؛ وطن گرایی به معنای پایبندی به ارزشها، اصالت داشتن و ابراز هویت، عزت، سربلندی، محبت، ارزش و اعتماد به نفس و سرانجام سکویی برای حرکت و پیشرفت هر ملت است. حتی کشورهای پیشرفته ای مانند آمریکا که داعیه دار جهانی شدن هستند نیز به منافع ملی کشور خویش می اندیشند و اقداماتی را در این زمینه انجام می دهند. آمریکایی ها خود بر ملیت آمریکایی خویش تأکید می ورزند. وطن گرایی و جهانی شدن هر دو دارای دو جنبه متفاوت هستند: جنبه مثبت و جنبه منفی. وطن گرایی منفی به معنای تعصب بیهوده و خشکسری و احساس انزوا و مقاومت در برابر پیشرفت و تحول است و جهانی شدن منفی نیز به معنای نابودی هویتها و اصالتها و رسیدن به پوچی و سرگردانی است.

در آخرین فصل از این باب نویسنده بحث قومیت در عصر تشکلهای کلان را مطرح ساخته است. وی عناصر زبان، دین، نژاد، تاریخ، مبارزات مشترک، و منافع و آینده مشترک را از مقومات قومیت می داند و

شدن نقش آموزش تضعیف می شود، در حقیقت چنین نیست، بلکه باید آموزش را بنا به اقتضای شرایط نو متحول ساخت.» سپس بحث را در چند محور ادامه می دهد:

۱. نیاز به مدرسی که از رکود قبلی به در آمده و برای آینده مفید باشد و با بخشهای مختلف جامعه و صنعت و تولید مرتبط و هماهنگ باشد؛

۲. معلم هایی که با شرایط هزاره سوم سازگار باشند و با برخورداری از تخصص لازم پاسخگوی نیازهای نسل جدید باشند؛

۳. ضرورت دنبال کردن روشهای نو در امر آموزش که خود شرایطی دارد از جمله شناخت جامع و فراگیر، روش تحقیق، ارتباط با نیازهای جامعه و انعطاف پذیری در برنامه و دادن حق انتخاب به دانش آموز. باید به جای انباشت اطلاعات در ذهن دانش آموزان، کلید شناخت و به جای نتایج به آنان روش تحقیق و به جای پرداختن به جزئیات غیر ضروری، شیوه های کسب دانش را به آنان آموخت؛

۴. بالا بردن سطح آموزش همگانی؛
۵. برخورد حساب شده با مسئله افراد با استعداد و نوابغ؛ مؤلف با اشاره به اینکه افراد با استعداد از سرمایه های فکری هر جامعه ای به شمار می آیند صفحاتی را به این

موضوع اختصاص داده و شیوه های مختلف رفتار با این گروه از دانش آموزان را مطرح ساخته است و سرانجام چهار روش را به بحث گذاشته و معایب و محاسن هر یک را بر شمرده است. این چهار روش عبارتند از:

الف. جدا ساختن افراد با استعداد از دیگران در مدارس ویژه که آن را نقد و رد کرده است؛

ب. جهشی درس خواندن دانش آموزان؛

ج. آموزشهای فوق برنامه از نظر کمی در همان برنامه درسی مشترک با دیگران؛ و
د. آموزشهای فوق برنامه در فرصتهای جداگانه.

وی سرانجام شیوه معمول را که ما به آن مدارس غیر انتفاعی یا نمونه می گوئیم، نقد و رد کرده است و آن را غیر عادلانه و مضر به حال جامعه می داند.

۶. افراد استثنایی یا عقب افتاده ها؛ به هر حال این افراد نیز عضوی از جامعه و سرمایه اجتماعی محسوب می شوند و باید با شناخت استعداد های نهفته آنان زمینه پیشرفت آنها را فراهم ساخت؛

۷. دموکراسی؛ باید در محیط مدارس و رفتار معلمان و اولیا و مربیان با دانش آموزان شیوه دموکراسی را

معمول داشت.

است. نهادهای آموزشی باید جایگزینهای مناسبی را برای فرهنگ وارداتی بیابند. آنان باید برای این کار ارزشهای دینی، اخلاقی و ملی را ترویج کنند و تاریخ ملت را به مردم بشناسانند به طوری که آحاد ملت شخصیت خویش را در اصالت و ارزشهای بومی خویش جستجو کنند. همچنین مؤسسه‌های تبلیغاتی و فرهنگی باید اقداماتی را برای تکمیل برنامه‌های آموزشی انجام دهند و در این راستا گام بردارند.

نقش دولت در عصر جهانی شدن آخرین مبحث این باب است و بحث آن بر سر آن است که بسیاری از صاحب نظران و داعیه داران جهانی شدن عقیده دارند که در سایه جهانی شدن عمر دولتها به سر آمده و موجودیت آنها به زیر سؤال رفته است. آنان در نوشته‌های خود از «پایان دولت ملی» سخن به میان می‌آورند؛ زیرا حاکمیت الکترونیک هیچ گونه قید و بند و محدودیتی را تحمل نمی‌کند، حال آنکه اهداف دولتها در حفظ منافع ملی، خود محدودیتی برای قدرت الکترونیک محسوب می‌شود و این امر در فرهنگ جهانی شدن جایی ندارد. گفتنی است که بسیاری از اندیشمندان جامعه سرمایه‌داری با دیدگاه بالا مخالفند و نویسنده نیز خود یکی از همین مخالفان است

موضوع بعدی این باب به مسئله فرهنگ اختصاص دارد و خلاصه آن چنین است که جهانی شدن به رغم اینکه جریانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، حامل فرهنگ خاصی نیز هست. این فرهنگ به هر عنوانی که نامیده شود دارای ویژگیهای مشترک زیر است:

۱. تشویق مصرف‌گرایی با این توجیه که مصرف بالا تحرک چرخهای اقتصادی را موجب می‌گردد؛

۲. ترویج خشونت، که نمونه بارز آن حادثه سیاتل آمریکا بود و پیام آن برای شیفتگان جهانی شدن آن بود که به رغم قدرت بخش الکترونیک افرادی در آن فرصت می‌یابند تا خود را مطرح سازند؛

۳. تشویق فردگرایی و خودمحوری؛
۴. نگرش صرف مادی به مسایل و نادیده گرفتن جنبه‌های معنوی؛

۵. نادیده گرفتن ارزشهای اجتماعی و سرانجام فرهنگ مشوق فرصت‌طلبی و حرص و تلاش برای دست‌یابی به هدف به هر وسیله ممکن.

مقابله با این هجوم فرهنگی امری ضروری و بس دشوار است و مسئولیت آن در درجه نخست متوجه مؤسسه‌های آموزشی

سکولاریزم از نظر تا عمل

محمد برقی، سکولاریزم از نظر تا عمل، تهران:

نشر قطره، ۱۳۸۱، ۳۱۶ صفحه.

مسعود آریایی نیا

پژوهشگر ارشد مقیم مرکز پژوهش‌های علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

از ابتدای آشنایی اندیشمندان ایرانی با تحولات و منظومه تفکرات مدرن غربی تامل در نسبت دین و سیاست یا حکومت در کنار مجموعه‌ای از مسایل مورد توجه و اهتمام آنان قرار گرفت. سکولاریزاسیون و سکولاریزم یکی از مهمترین مفاهیمی است که ظرفیت و توان انعکاس تحولات ژرف و گسترده‌ای که در ساحت ذهن و عین حیات انسان و جامعه مدرن به وقوع پیوسته است، دارد؛ از نوع نگاه به جهان هستی و به جامعه و آدمی و نیز معنادگی به آن گرفته تا سازمان دهی به زندگی روزمره و نهادهای اجتماعی و کار ویژه آنها. از این رو مواجهه جوامع در حال توسعه که در معرض توفانهای مدرنیته قرار گرفته اند فصل تامل برانگیزی از حیات تئوریک و پراتیک آنان را به نمایش می‌گذارد و آثار منتشره در این جوامع را می‌توان به مثابه نشانه‌ای گویا از صحنه شیوه مواجهه با این فرآیند یا مفهوم به شمار آورد و از آن طریق به

و استدلال او چنین است که اگر چه رقابت میان کمونیسم و سرمایه‌داری با پیروزی سرمایه‌داری به پایان رسیده، در جامعه سرمایه‌داری رقابت جدیدی میان انواع گوناگون سرمایه‌داری آغاز گردیده است. میان سرمایه‌داری فردگرایانه آمریکا و انگلیس با سرمایه‌داری آلمان یا ژاپن که تمایلات اجتماعی و روحیه جمعی در آن مشاهده می‌شود تفاوت زیادی وجود دارد و در بسیاری از نقاط جهان سخن از راه سومی است جدای از دو گرایش فوق.

همه این بحثها به خودی خود نشان دهنده آن است که شمار زیادی از اندیشمندان وجود جایگزینی انسانی را در مقابل سلطه الکترونیک ضروری می‌دانند و در عصر حاکمیت مادیت و منفعت طلبی بر توجه به ارزشهای معنوی پای می‌فشارند. از این رو، جامعه سرمایه‌داری حتی برای بقای خود ناچار باید به مفاهیم انسانی نگرش تازه‌ای داشته باشد. نویسنده در پایان کتاب بار دیگر با قلمی احساسی همگان را به تأمل و انتخاب شیوه‌ای معقول و به دور از افراط و تفریط در قبال مسئله جهانی شدن فرا می‌خواند و امیدوار است که با احساس تعهد و مسئولیت اندیشمندان و دلسوزان اجتماعی، سرانجام نیکی برای بشریت رقم بخورد.